

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

زرقا فروغ
۱۷ نومبر ۲۰۱۹

صلح ارتجاعی و انتخابات ارتجاعی دو حيله برای استثمار بیشتر کارگران

برای روشن شدن بیشتر بحث جای دارد تا بر وضعیت امروزی کارگران در افغانستان و بخشی هائی از جهان مکتبی داشته باشیم.

صبح وقت روز چهار شنبه بود همه برای رسیدن به مقصدی عجله داشتند نزدیک مسجد شاه دوشمشیره رسیدیم جمعیت انبوهی از جوانان، نوجوانان، میانه سالان و حتی اطفال جمع شده بودند یکی پارچه نانی را می جوید و دیگری دستانش را با بخار دهن گرم می کرد، بعضی شان مخمور بود و از پارگی های لباس شان قسمت هائی از بدن شان نمایان بود همه این جمعیت فقط برای به دست آوردن یک وقت غذا برای خود و خانواده های شان گرد آمده بودند، از چهره های شان فقر، بی نانی نا امیدی و پریشانی هویدا بود.

اگر این کارگران روز مزد را از بعد دانش و مهارت رده بندی کنید تعداد کثیر شان افراد تحصیل کرده با سند فراغت لیسانس و حتی ماستر هستند، چه اسمی را می توان بر این وضعیت اسفبار گذاشت؟ مارکس دقیق می گوید "منبع ثروت سرمایه داری، جدائی کارگران از وسایل تولید است، نه ریاضت ثروتمندان."

اگر به تفاوت طبقاتی در کشورهای در حال جنگ و پسا جنگ بنگریم مقدار مواد غذایی مصرفی فقیرترین اقشار کشورهای فقر زده برابر است با میزان مواد غذایی مصرفی در اردوگاه های المان نازی در دهه ۱۹۴۰. مطابق گزارش سازمان صحتی جهان امروز میلیاردها انسان در سطح جهان در معرض گرسنگی قرار دارند البته این آمار از ساحات امن دنیا است حالانکه در مناطقی از جهان که آتش جنگ ها شعله ور است شامل این احصائیه نمی شود. این در حالیکه اضافه تولید مواد غذایی در کشورهای صنعتی به وفور وجود دارد و سرمایه داران این کشورها هر روز رژیم های رنگارنگ غذایی برای کنترل اشتها و کم وزنی وضع می کنند.

سرنوشت کودکان در کشورهای جهان سوم و در گیر جنگ های تحمیلی، نمایانگر رشد بربریت است؛ بر اساس گزارش یونیسف (سازمان جهانی کودکان سازمان ملل)، هر سال ۱۶ میلیون کودک از گرسنگی یا بیماری های قابل درمان می میرند. رقم ما را با این واقعیت مواجه می سازد که هر چهار سال تعداد مرگ و میر کودک برابر می شود با کل مرگ و میر انسان ها در جنگ جهانی دوم؛ اینست واقعیت ماهیت سرمایه داری امپریالیستی حاکم بر جهان. بدین ترتیب صدها مثال از وضعیت اسفناک کارگران تهری دست در افغانستان و جهان داریم که این تهری

دستی و فقر مسبب صد ها مصیبت دیگر اجتماعی گردیده است که پرداختن به هر کدامشان بحث را به درازا می کشاند. همانطوری که بار بار بدان پرداختیم که نظام جنایت پیشه و ضد انسان سرمایه برای رسیدن به کسب سود بیشتر به هر نوع ابزار دست می برد، جنگ و کشتار در افغانستان امروز به سرمایه داری نفع می رساند. کارگران تهدیدست با جریان های تروریستی اسلامی وابسته (که دست ساز امریکا بودندش را هیلری کلینتن تأیید کرد) به مثابه گروه های "تندرو اسلامی" که در رسانه های پر زرق و برق سرمایه داری با اسم های رنگین چون اپوزیسیون، برادران ناراضی و یا مخالفان سیاسی دولت ... از آن ها یاد می شود مواجه اند؛ در قراء و قصبات همواره نمایش گردن بریدن و تکه تکه کردن کودکان و سنگسار و به شلاق بستن زنان به دست این تروریست ها جریان دارد.

این جنگ ها به هر شکل و سناریو و با هر دستاویزی که برپا شده اند و صرف نظر از این که خود را با چه ایدئولوژی و نظری تبیین می کنند، در کلیت خود یک هدف بیشتر ندارند آن تنها حفظ شرایط وحشیانه استثمار در جهان سرمایه داری کنونی است. هدف آن است که همچنان منافع صاحبان بانک ها، تراست ها و انحصارات غول آسا از طریق تحمیل شرایط بسیار ظالمانه بردگی مزدی به کارگران و غارت منابع و ثروت های جوامع زیر نفوذ سرمایه داران بین المللی، حفظ و حراست گردد. دقیقاً به همین علت است که کشتار کارگران افغانستان برای کرگسان امریکائی و گماشته اش "خلیلزاد" برابر به پیشیزی اهمیت ندارد و زمینه صلح با سفاک ترین و بی آرم ترین گروه اسلام سیاسی یعنی طالبان و مشارکت شان در قدرت سیاسی را مساعد می سازند. تمسخر آمیز تر این که در دقایق ۹۰ بازی ارباب ترمپ این صلح را نا کار آمد دانسته و با یک توییت نصف شبی، شیپور ادامه جنگ را می نوازد و جریانات اسلام سیاسی هارتر از قبل به تخریب پایه های برق و گرفتن پایه ئی ترین تسهیلات از مردم و ایجاد ممانعت جهت یابی مردم به مواد خوراکی به مناطق دور دست، و بریدن گردن کارگران و فرودستان در شاهراه ها ادامه می دهد...

همه این واقعیات دال بر آن است که تضاد و تقابل منافع کشورهای امپریالیسی امروز با وضوح تمام از طریق گروه های اجیر شده شان در منطقه آتش بیار جنگ در افغانستان شده اند. هر چه این قاتلان اجیر به حرکات جنایتکارانه و نفرت بار دست بزنند و باعث شوند که توده های بیشتری تحت رهبری نیرو های ارتجاعی تباری و مذهبی رانده شده و آتش جنگ و نا امنی بیشتر منطقه را در بر بگیرد، امپریالیست ها بیشتر از آن سود خواهند برد. سیستم ظالمانه سرمایه داری جهانی، اگر دیروز در پی تقسیم جهان بود، امروز جناح های مختلف نظام سرمایه داری حاکم بر جهان برای به چنگ آوردن نیروی کار ارزان، بازارهای جدید و چپاول منابع و ذخایر موادخام جنگهای نیابتی به راه انداخته اند.

سمت مقابل سناریو حکومت دوسره گزینشی امریکا است. دولت ضعیف فاسد، ناسیونالیست و مافیائی. گرچه طبقه کارگر در سرتاسر جهان استثمار می شود اما طبقه کارگر افغانستان در پهلوی استثمار معروض به ده ها ستم دیگر نیز می باشد. زیر پوشش جنگ خونریز یک جنگ بیمارگونه ای دیگر به شکل بیکاری، فقر بیش از حد، فساد گسترده، اعتیاد، بی امنیتی، سوء استفاده جنسی از کودکان و زنان نیز در جریان است؛ این استبداد دهه هاست که جریان دارد و زندگی را بر مردمان این گوشه از جهان به دوزخی مبدل کرده است و بیشتر سبب نا امیدی از آینده و پریشانی در نزد کارگران و خانواده های آنها گردیده است.

دولت امریکا با خیمه شب بازی های طرح و مخالفت با صلح به انتخابات ریاست جمهوری که برای مدتی از چشم مردم در افغانستان افتاده بود بیشتر مشروعیت بخشید، ولی زحمتکشان افغانستان نا امید از تمام این سناریوها کمتر در این انتخابات سهم گرفتند. کاندیدان خاین و بی وجدان برای رسیدن به قدرت و ثروت اندوزی از هیچ نوع زد و

بند و معامله و فساد، تبلیغات ضد و نقیض دریغ نکردند. گروپ سوم رهبران جهادی قومی و مافیائی و ناسیونالیست هستند که در قابو نشسته اند که تا شود از جانب بادر اشاره ای برسد و ایشان هم در معامله ای قرعه بُرد به اسم شان اصابت کند.

این نوع انتخابات هیچ ملاک و محدودیتی نمی شناسد. بنا بر این نمی توان توقع داشت که بخشهای بورژوازی بیرون از حاکمیت (اپوزیسیون) که محروم از شرکت در این سناریوها بوده به برادران طبقاتی خود پشت کرده و به طبقه کارگر و تهی دستان افغانستان بپیوندند.

واقعیت اینست که نه ختم جنگ و نه انتصاب جدید مرهمی بر زخم های مردم زخم خورده از استبداد، نمی گردد. این را باید کارگران، آزادیخواهان و فعالان سازمانهای چپ و کارگری بدانند که بی تفاوتی، قهرمان سازی و تحمیل رهبر قومی و ناسیونالیسم، مبارزه فردی و کمپاین های احمقانه برای این و یا آن بخش از بورژوازی آدمخور، دامن زدن به تفرقه و پراکندگی همگی به حال طبقه کارگر افغانستان مضر است. مبارزه بدون تشکل و سازماندهی و یا تحت تسلط سازمانهای جدا از طبقه کارگر نتیجه ای در بر نخواهد داشت جز این که در جلوی چشمانمان در بهترین حالت استبداد نوینی را جایگزین استبداد قدیم کنند؛ از پس نکتائی ریش و پشم و یا بر عکس آن برای مان بیاورند. "چاره ما کارگران وحدت و تشکیلات است."